

سیر جوامع بشری

● دکتر سید سعید زاهد زاهدانی
استادیار بخش علوم اجتماعی دانشگاه شیراز

حاصل می‌شود (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۲۳). آنها می‌گویند فرهنگ عبارت است از مجموع نظامهای نمادین جامعه و اطلاعات و پیام‌های مستتر در آنها (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۲۴). مشترکات زیستی بین انسانها عبارتند از:

- ۱- نیازهای اساسی همانند - مثل غذا، ۲- نیازهای اشتقاقی متنوع - مثل تمایلات شخصی، ۳- منابع اساسی همانند برای احیاء نیازهای خود - مثل اعضاء بدن، ۴- وابستگی بین شیوه اجتماعی زندگی، ۵- توانائی ایجاد نمادها و استفاده از آنها، ۶- توانائی عظیم در یادگیری و تغییر رفتار خود بر اساس آنچه یاد می‌گیریم، ۷- خودآگاهی کاملاً پیش رفته، ۸- انگیزه شخصی (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۳۶-۲۹).

جوامع انسانی به عنوان نظامهای زیستی - اجتماعی - فرهنگی در فصل دوم کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرند. وقتی به اجتماعات بشری به عنوان یک نظام توجه می‌کنیم به مجموعه‌ای از ارتباطات که دارای درجه‌ای از هماهنگی درونی می‌باشد نظر داریم. به عقیده نویسندگان «در نظام‌های اجتماعی - فرهنگی... هماهنگی میان اجزای این نظامها اغلب ناچیز است و ... طرز کار اجزای این نظامها همیشه در جهت منافع کلی نظام (یعنی جامعه) نیست» (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۴۵). جامعه‌های انسانی تنها یک دلیل وجودی دارند: قادر ساختن انسان‌ها به رفع نیازمندی‌هایشان (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۴۶). این نیازهای ناشی از نظام عبارتند از: ۱- ارتباط میان اعضاء، ۲- تولید کالا و خدمات، ۳- توزیع کالاها و خدمات تولید شده، ۴- محافظت اعضاء، ۵- تضمین جانشینی اعضاء جامعه از طریق فرایند اجتماعی شدن (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۴۶-۴۷). در فرایند اجتماعی شدن به مسئله تنظیم رفتار اعضاء جامعه، تا حدودی از طریق مکانیزم‌های زیست شناختی و عمدتاً از طریق کنترل اجتماعی اشاره می‌نمایند که انواع آن برون‌ی یا تشویق و تنبیه و درونی یا پایبندی اخلاقی می‌باشد (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۴۹-۴۷). عناصر اساسی در جامعه‌های انسانی از نظر نویسندگان این کتاب عبارتند از: ۱- جمعیت، ۲- فرهنگ، ۳- فرآورده‌های مادی، ۴- ساختار اجتماعی، و ۵- نهادهای اجتماعی. آنها معتقدند که تغییرهای ژنتیکی مثل رنگ پوست نمی‌توانند تفاوت میان جمعیت‌ها را مشخص کنند و به متغیرهای جمعیت‌شناسی مانند سن، جنس، نرخ موالید و مرگ و میر اشاره می‌نمایند. فرهنگ‌ها شامل نظام‌های نمادین هستند که قابل یادگیری می‌باشند - مثل زبان - که در جوامع مختلف متفاوت است، و اطلاعات که «دانش کسب شده از طریق تجربه و منتقل شده از طریق نمادها» می‌باشد (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۶۳). جهان بینی یا ایدئولوژی را مجموعه‌ای از اطلاعاتی که برای تفسیر تجربیات و تنظیم زندگی اجتماعی به کار گرفته می‌شود (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۶۵) تعریف می‌نمایند، و آنرا شامل سه عنصر اساسی می‌دانند: ۱- باورها، ۲- ارزشهای اخلاقی، ۳- یک نظام متشکل از بعضی موازین که طرز کاربرد ارزش‌های کلی فوق‌الذکر را در

گرهارد لنسکی و جین لنسکی در کتاب سیر جوامع بشری در قالب الگوی تکامل زیستی به شرح تکامل اجتماعی جوامع بشری می‌پردازند. در شرح اجتماعات نیز از چارچوب مکتب ساختی - کارکردی و بوم‌شناسی اجتماعی استفاده می‌نمایند. حاصل کار آنان بحث مبسوطی در جامعه‌شناسی تاریخی کلان می‌باشد. آنها ضمن مقایسه الگوی تکامل زیستی با تکامل اجتماعی، جامعه‌های بشری را جزئی از نظام طبیعت به شمار می‌آورند (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۶). این نویسندگان همچون ابن‌خلدون انواع اجتماعات بشری را محصول سازگاری با محیط از طریق تعاون و همیاری می‌دانند (لنسیکیها، ۸). از نظر آنان جامعه انسانی عبارت است از گروهی خود مختار از افراد متعلق به یک نوع و متشکل به شیوه همیاری (لنسیکیها، ص ۹). خودمختاری و تعاون شاخصه‌های اصلی آنان در تمیز اجتماعات انسانی از اجتماعات دیگر موجودات می‌باشد (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۱-۹).

هر چند نظریه داروین را از دیدگاه اغلب دانش پژوهان (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۱) مردود می‌شناسند اما معتقد به مشترکاتی بین جوامع انسانی و حیوانی و در ضمن خصایص ویژه‌ای برای انسان و جوامع انسانی هستند (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۲-۱۱). مشترکات عبارتند از: ساختار عمیق مشابه بین یاخته‌های زنده، و فعالیت‌های اساسی حیاتی نظیر متابولیسم یا سوخت و ساز، و نیز الگوی تکامل مشترک. به عقیده آنان در تکامل زیستی، ژن، خصوصیات نسل قبلی را به نسل بعدی اشیاع می‌دهد و در تکامل اجتماعی - فرهنگی، اطلاعات، عامل این انتقال است. بالاخره در تبیین مشترکات تا جایی پیش می‌روند که به خصیصه یادگیری در انسان و برخی از انواع تکامل یافته حیوانات اشاره می‌نمایند (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۲۳-۱۲). ویژگی‌های انحصاری انسانها از دیدگاه آنان «شیوه فرهنگی تطابق با محیط» است که از طریق قدرت نماد سازی انسان



- گرهارد لنسکی / جین لنسکی
- سیر جوامع بشری
- ترجمه ناصر موفقیان
- تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹

موقعیت‌های خاص معین می‌کنند و به اعضای گروه می‌آموزند که در شرایط گوناگون چگونه باید عمل کنند، چه باید کنند و چه نباید بکنند (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۶۶). آنها معتقدند «اگر اختیار دخل و تصرف در ارزش‌های اخلاقی به آنان [دستگاه‌های دولتی] تفویض گردد، سهمگین‌ترین وسایل کنترل اجتماعی در دست‌هایی معدود متمرکز خواهد شد» (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۶۷) که آنرا از نظر ساینسی خطرناک می‌دانند (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۶۷-۶۸). این قضاوت نویسندگان اشاره به دوران تاریک قرون وسطای اروپا دارد که متولیان کلیسا هر گونه تفسیری از دین را حق خویش می‌دانستند و با استناد به آن منویات خرافی و شخصی و گروهی خویش را بر مردم حاکم می‌نمودند و از هر گونه خردورزی چه دینی و غیر آن پیش‌گیری می‌نمودند.

از دیگر عناصر فرهنگ، تکنولوژی یا فن‌شناسی را نام می‌برند. «تکنولوژی ... مجموعه‌ای است از اطلاعات مربوط به استفاده از منابع مادی محیط در جهت ارضای نیازمندی‌های انسان» (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۶۸). آنها تکنولوژی را از عناصر بسیار با اهمیت فرهنگی می‌شناسند که منجر به فرآورده‌های مادی فرهنگ به عنوان سومین عنصر سازنده نظام‌های اجتماعی - فرهنگی میشود (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۶۹-۶۸). کالاهای سرمایه‌ای، سرمایه‌های جاندار - حیوانات اهلی - و انرژی از جمله فرآورده‌های مادی فرهنگ هستند که آخری به عنوان یک معیار تشخیصی ص درجه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی جوامع از اهمیت خاصی برخوردار است (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۷۰).

سازمان جامعه به عنوان چهارمین عنصر اساسی نظام‌های اجتماعی - فرهنگی «به معنای شبکه ارتباطات موجود میان اعضاء هر جامعه است» (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۷۱). بر اساس اصل تقسیم کار و اصل لایه [قشر]‌بندی اجتماعی، عملکردها و وظایف اجتماعی افراد و پایگاه‌های اجتماعی نقش‌هایی که در صحنه اجتماع بازی می‌کنند متفاوت می‌گردد. این عملکردها و وظایف از ساده به متنوع و پیچیده، در سیر تحول اجتماعات حرکت نموده‌اند و با ایجاد حدی از تنوع و پیچیدگی منجر به تشکیل طبقات اجتماعی شده‌اند (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۸۰-۷۰).

نهادهای اجتماعی و نظام‌های نهادین به عنوان آخرین عنصر اصلی اجتماعات معرفی می‌شوند. شاید بتوان نهادهای اجتماعی را به عنوان پاسخ‌هایی پایدار برای مسائل مهم و پایدار در نظر گرفت» (لنسیکیها، ۱۳۶۹، ۸۰). در جوامع صنعتی امروز هزاران نهاد گوناگون مانند ازدواج، انتخابات، حق مالکیت خصوصی، آزادی، و بسیاری دیگر وجود دارد. از مجموعه نهادهای اجتماعی به هم پیوسته نظام‌های نهادین به وجود می‌آیند. از بین این‌گونه نظام‌های نهادین پنج مورد: ۱- خویشاوندی، ۲- اقتصاد، ۳- سیاست، ۴- دیانت، و ۵- آموزش و پرورش از اهمیت زیادی برخوردارند و در رشته جامعه‌شناسی به عنوان قالب‌های مطالعه مورد استفاده قرار می‌گیرند (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۸۱-۸۰).

نویسندگان این کتاب معتقدند که با رشد جوامع بشری نظام‌های مختلف اجتماعی از انزوا خارج شده هم اکنون در نظام جهانی جامعه‌های بشری قرار دارند، و این نظام با پویایی در حال پیشرفت است (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۸۳).

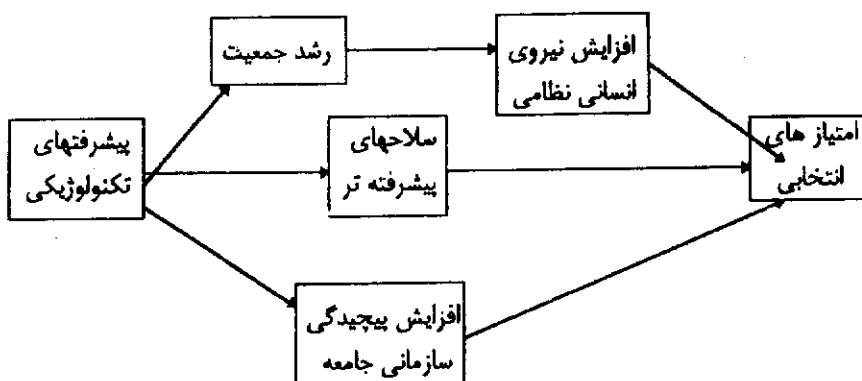
در فصل سوم نویسندگان کتاب به بحث در مورد تداوم و تحول جامعه‌ها می‌پردازند. به عقیده آنان «دست کم در طول ۳۵۰۰۰ سال گذشته تغییرات ژنتیکی چشمگیری در طرز ارتباط نوع انسانی با محیط زیست پدید نیامده است» (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۸۵). در این فصل اختلاف بین تکامل زیست‌شناختی و تکامل اجتماعی - فرهنگی در جریان آسان اطلاعات فرهنگی و ظرفیت بیشتر تغییر و تحول در تکامل اجتماعی - فرهنگی ذکر می‌گردد. وجود ارتباط و قابلیت کنترل در تکامل اجتماعی - فرهنگی نیز از دیگر وجوه تمایز آن با تکامل زیست‌شناختی است (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۸۸-۸۶). شباهت‌ها مبتنی است بر نظام‌های اطلاعاتی رمزدار و یا نمادین که از طریق آنان به افزایش اطلاعات می‌پردازند. در این مقایسه «نظام‌های نمادین [مثل الفبا] از نظر عملکرد، معادل الفبای ژنتیکی محسوب می‌گردد» (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۹۰). از نظر این نویسندگان اطلاعات تکنولوژیکی و نحوه به کارگیری آنان عامل اساسی یا اساسی‌ترین عامل در ایجاد تحولات اجتماعی جوامع بشری بوده است (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۹۸-۹۵). در مورد نقش جهان‌بینی‌ها نیز معتقدند که: «از جمله عواملی هستند که - در محدوده امکانات تکنولوژیکی موجود - به یک الگوی توسعه خاص شکل می‌بخشند» (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۹۸). ولی «همان‌طور که در روند تاریخی رشد جمعیت عامل اصلی نبوده‌اند، در تعیین حدود امکانات یک جامعه نیز نقشی اساسی ندارند». حد ممکن «در هر جامعه تابع سطح تکنولوژی آن است» (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۹۹). فرایندهای همزمان در تکامل اجتماعی - فرهنگی عبارتند از تداوم یا تغییر انباشتی، نوآوری و فروپاشی.

تداوم با فرایند اجتماعی شدن تضمین می‌گردد که در آن جهان‌بینی‌ها نقش اساسی دارند (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۰۲). نوآوری نقش بسیار اساسی در روند تکاملی اجتماعات بازی می‌نمایند، به خصوص نوآوریهای تکنولوژیکی شامل انتشار، کشف، و اختراع (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۰۵-۱۰۴). این پیشرفت‌ها بر اساس دانش، ذکاوت و پیگیری حاصل می‌شود (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۰۶). آهنگ پیشرفت نوآوریها تابع حجم ذخیره اطلاعات تکنولوژیکی موجود در هر جامعه است (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۰۷). با اضافه شدن هر واحد اطلاعات تعداد ترکیب‌های ممکن بیش از دو برابر می‌گردد (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۰۷). دومین عامل، تعداد جمعیت هر جامعه است. سوم ثبات شرایط محیطی که جامعه باید با آن سازگاری یابد. چهارم میزان تماس یک جامعه با جوامع دیگر. پنجم کیفیت محیط زیست طبیعی. ششم کشفیات و اختراعات بنیادی. هفتم موضع جامعه در برابر پذیرش نوآوری‌ها (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۱۱-۱۰۷).

«نوآوری‌های تکنولوژیکی اغلب تعین‌کننده اصلی الگوهای اساسی تغییر و تحول اجتماعی - فرهنگی محسوب می‌گردند. حتی گروه‌ها و افراد اصلی تابع جهان‌بینی‌های کاملاً متفاوت (مانند کمونیسم و سرمایه‌داری) نیز می‌توانند به آسانی با یکدیگر هم عقیده شوند که ساعت مچی برتر و مفیدتر از ساعت آفتابی است و تلفن بهتر از چاپارهای سریع‌السیر» (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۱۷).

پس از بیان عوامل موثر در تکامل عمومی جوامع به بحث پیرامون تکامل اختصاصی می‌پردازند و به پرچمداری تمدن در بین جوامع مختلف در طول تاریخ اشاره می‌نمایند و عامل اصلی در فروپاشی جوامع را از دست دادن خودمختاری و مقهور جامعه نیرومندتر از لحاظ تکنولوژیکی و سازمان یافتگی می‌دانند (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۱۹). به عبارتی آنها معتقدند که در میان جوامع انسانی جوامعی که از نظر تکنولوژیکی برتر بوده‌اند دست بالا داشته‌اند (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۲۰). تصویر شماره ۱ گویای نظر نویسندگان کتاب است.

تصویر ۱: الگوی تأثیر پیشرفت‌های تکنولوژیکی بر فرآیند انتخاب میان - جامعه‌ای (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۲۳).

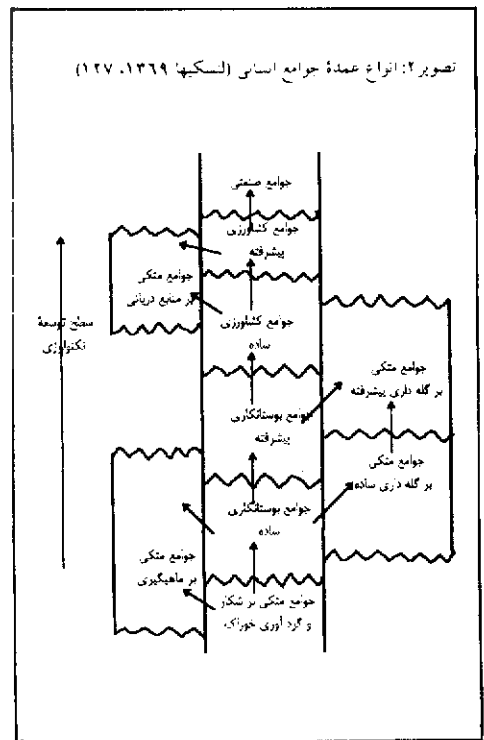


این نویسندگان معتقدند که جوامع مختلف میتوانند الگوهای رشد متفاوت داشته باشند اما یک الگوی عمده برای نظام جهانی وجود دارد (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۲۳).

در فصل چهارم گرهارد لنسکی و جین لنسکی به بررسی انواع جامعه‌های بشری می‌پردازند. در ابتدا این نکته بسیار مهم را بیان می‌دارند که «بنیاد علم بر مقایسه استوار است» (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۲۵) و در همین جا به اهمیت نظام‌های طبقه‌بندی اشاره می‌نمایند. عامل مشترکی که بر اساس آن جوامع را طبقه‌بندی می‌کنند «تکنولوژی معیشتی» است (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۲۶). بر این اساس به گونه‌های اجتماعی زیر دست می‌یابند:

- جوامع متکی بر شکار و گردآوری خوراک
- جوامع متکی بر بوستانکاری ساده
- جوامع متکی بر بوستانکاری پیشرفته
- جوامع متکی بر کشاورزی ساده
- جوامع متکی بر کشاورزی پیشرفته
- جوامع متکی بر ماهیگیری
- جوامع متکی بر منابع دریایی
- جوامع متکی بر گله‌داری ساده
- جوامع متکی بر گله‌داری پیشرفته
- جوامع متکی بر صنعت

اما معتقدند که «شمار جامعه‌های دو رگه نیز کم نیست» (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۲۶). از لحاظ ظهور تاریخی این جوامع پشت سر هم قرار نمی‌گیرند بلکه به صورت تصویر شماره ۲ قرار دارند:



در جوامع متکی بر شکار و گردآوری خوراک، شیوه معیشت همین دو نوع فعالیت است. در جوامع بوستانکاری ساده کشت گیاهان وجود دارد. در بوستانکاری پیشرفته کشت گیاهان و ذوب فلزات

مشاهده می‌شود. در جوامع کشاورزی پیشرفته به عوامل فوق استفاده از آهن نیز اضافه میگردد. جوامع متکی بر ماهیگیری، گله‌داری، و منابع دریایی از نظر محیط زیست با دیگر جوامع متفاوتند. جوامع گله‌داری از تنوع تکنولوژیکی برخوردارند از این نظر به دو دسته تقسیم شده‌اند. «جوامع صنعتی از تازه‌ترین پدیده‌های تکامل عمومی محسوب می‌گردند. عامل کلیدی توسعه ناگهانی آنها دستیابی به منابع جدید انرژی بود. تا زمان پدید آمدن جامعه صنعتی، منابع عمده نیرو عبارت بودند از انسان، حیوانات، آب، باد، و چوب. از قرن هجدهم به این طرف، ابتدا ذغال سنگ، و سپس به ترتیب نفت، گاز طبیعی، نیروی هیدرولیکی و اخیراً نیروی هسته‌ای مورد استفاده قرار گرفتند» (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۳۰). باید توجه داشت که الگوی جوامع دو رگه همیشه به این سادگی نیست (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۳۱).

از لحاظ ظهور تاریخی جوامع فوق‌الذکر تصویر شماره ۲ گویا می‌باشد.

با توجه به آمار و همبستگی بین نوع جامعه و پیشرفت‌های تکنولوژی و اندازه جمعیت، نویسندگان کتاب نتیجه می‌گیرند که «این داده‌های آماری توجه ما را به سوی کیفیت مهمی جلب می‌کند که عبارت است از رابطه بین توسعه تکنولوژیکی و توسعه ساختاری در یک جامعه معین. به طور کلی توسعه ساختاری تابع توسعه تکنولوژیکی است - البته در شرایط ثابت بودن محیط زیست. برای بیان مطلب به شیوه‌ای دیگر، می‌توان گفت که سطح توسعه ساختاری هر جامعه در عین حال تابعی است از اطلاعات تکنولوژیکی و از شرایط محیط زیست آن جامعه» (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۳۷).

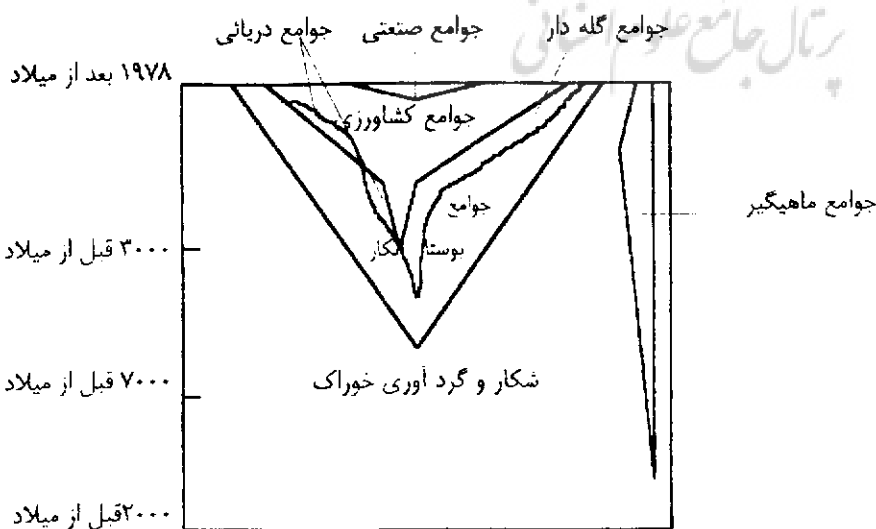
هر چه تکنولوژی پیشرفته‌تر باشد استقرار پایدار تر

جامعه‌ها حاصل خواهد شد (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۳۷). همچنین افزایش تقسیم کار نیز از پیامدهای پیشرفت تکنولوژی است (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۳۸). باورهای دینی نیز با سطح تکنولوژی و نوع جامعه عوض می‌شود و نابرابری‌های اجتماعی نیز با پیشرفت تکنولوژی افزون می‌گردند (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۴۰-۱۳۸). نویسندگان کتاب بین نقش جهان‌بینی و تکنولوژی مقایسه‌ای انجام می‌دهند و معتقدند که تکنولوژی عامل مهمتری در تغییرات دیگر عوامل اجتماعی است. به بیان خود آنها:

«به طور خلاصه، در نظریه تکامل امروزی، تکنولوژی نقش علل‌العمل را ندارد. بر اساس این نظریه، تکنولوژی معیشتی نیروی محسوب می‌گردد که همراه با نیروهای دیگر، تعیین‌کننده الگوی کلی مشخصات جامعه است. نقش و موقعیت تکنولوژی را می‌توان در دو عبارت زیر خلاصه کرد:

- ۱- پیشرفت تکنولوژیکی علت اصلی تحول مجموعه‌ای از روندهای کلی است که طرح اساسی تاریخ بشری را ترسیم می‌نماید: جمعیت، فرهنگ، ساختار اجتماعی و تولیدات مادی.
 - ۲- تکنولوژی معیشتی نیرومندترین متغیر منفرد است که مشخصات اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ها را، چه به طور انفرادی و چه به طور جمعی، زیر نفوذ خود قرار می‌دهد. (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۴۳).
- درانتهای بخش اول نویسندگان هدف خویش از این بررسی را چنین بیان می‌دارند:

«بدینی است که در این مطالعه بیشترین توجه ما، به دلالی که بر همگان آشکار است. معطوف خواهد بود به جامعه‌های صنعتی و در حال صنعتی شدن دنیای



تصویر ۳: انواع جامعه‌ها از ۱۲۰۰۰ سال قبل از میلاد تا زمان حاضر. (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۳۲)

امروز، هدف غایی ما شناخت و درک نیروهایی است که تکامل اجتماعی و فرهنگی را موجب می‌شوند و امیدواری ما این است که با شناسایی و درک عمیق نیروهای فوق‌الذکر شاید بتوانیم جریان شگفت‌آور و در عین حال تهدیدآمیز تغییراتی را که ویژه دنیای معاصر است تا حدودی در اختیار بگیریم» (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۱۴۴).

در ادامه کتاب، در بخش دوم به جوامع پیش از صنعت می‌پردازند و از دو دیدگاه باستان‌شناسی و قوم‌شناسی به بررسی این گونه اجتماعات می‌پردازند. این دو دسته اطلاعات به علت حاکم بودن دیدگاه تکاملی بر ذهن محققین یکدیگر را مورد تأیید قرار می‌دهند و اغلب اطلاعات قوم‌شناسی برای توجیه و تفسیر اطلاعات باستان‌شناسی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در قسمت شواهد قوم‌شناسی جوامع با شیوه معیشت‌های قبل از صنعت از دیدگاه جمعیتی، تحرک (کوچ‌نشین)، اقتصاد، خویشاوندی و زناشویی، الگوهای سیاسی، برابری و نابرابری اجتماعی، پیوندهای قبیله‌ای، دیانت، اجتماعی شدن و آموزش، هنرها و سرگرمی‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند. جهت اجتناب از اطاله کلام از بیان جزئیات مربوط به نوع‌شناسی این گونه جوامع خودداری نموده به بحث‌های کلی مربوط به انتقال این جوامع به یکدیگر می‌پردازیم.

در صفحات (۲۹۶-۲۹۴) نویسندگان به دورنمای جامعه‌های کشاورزی از دیدگاه تکامل می‌پردازند و نموداری مبنی بر تأثیرات انتقالی از بوستانکاری به کشاورزی ارائه می‌دهند که گویای بسیاری از جزئیات نیز می‌باشد (تصویر ۴).

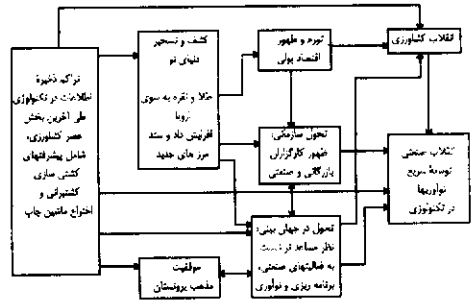
نویسندگان کتاب سیر جوامع بشری در فصل هشتم با تلقی جوامع متکی بر ماهیگیری و گله‌داری به عنوان

بیراهه‌های تکاملی جوامع به شرح جزئیات اینگونه جوامع مبادرت می‌ورزند. در انتهای این فصل مروری فشرده به تکامل اجتماعی - فرهنگی تا شروع انقلاب صنعتی انجام می‌دهند و در راستای اثبات کارآیی نظریه بوم‌شناختی - تکاملی و اهمیت عامل تکنولوژی در تغییرات اجتماعی می‌کوشند. از نظر رشد جمعیتی، جهان از سال (۷۰۰۰ ق م) که پایان عصر شکار و گردآوری خوراک است، ۳ تا ۱۰ میلیون نفر جمعیت داشته است که در پایان عصر کشاورزی (۱۸۰۰ م) به ۷۰۰ میلیون نفر می‌رسد. اندازه متوسط جامعه‌ها و گروه‌های فرعی که بین ۲۵ تا ۵۰ نفر بوده بین ۱۰۰ تا ۴۰۰ میلیون می‌رسد. به این ترتیب اسکان پایدارتر جوامع حاصل شد و گسترش جوامع در محیط‌های تازه ممکن گردید. در عوض ریشه بسیاری از نسل‌های پستانداران بزرگ‌کننده شد و جنگل‌های بزرگی تراشیده شد، آبیاری نواحی خشک از طریق سدبندی ممکن گردید و کان‌های بسیاری استخراج گردید. اختراع نظام‌های نمادین جدید نیز صورت گرفت (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۲۱۳-۲۹۷).

ثبت و ضبط آمار و ارقام ابتدایی در عصر بوستانکاری بنیان گذاشته شد و نظام‌های نوشتاری پیش القیائی، احتمالاً القیائی، نظام اعداد، نظام‌های اندازه‌گیری، نظام نت‌نویسی موسیقی و نظام‌های پولی دنبال شد. ذخیره فزاینده اطلاعات در تکنولوژی صورت پذیرفت و ذخیره دیگر انواع اطلاعات نیز نظیر اطلاعات اقتصادی، فلسفی، تاریخی، زیباشناختی، و علمی افزایش یافت. تولیدات مادی از لحاظ کمی و تنوع و پیچیدگی رشد یافتند و سازمان‌بندی‌های اجتماعی پیچیدگی بیشتری یافتند. نابرابری روزافزون در داخل و میان جوامع به وجود آمد و آهنگ تحولات اجتماعی و

فرهنگی رشد شتابان یافت (ص ۳۱۳-۳۰۹). در بخش سوم نویسندگان به بررسی وضع جوامع صنعتی و صنعتی شونده می‌پردازند، نمودار شماره ۵، علل انقلاب صنعتی در اروپای غربی را نشان می‌دهد:

تصویر ۵: نمودار علل انقلاب صنعتی در اروپای غربی (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۲۲۶).

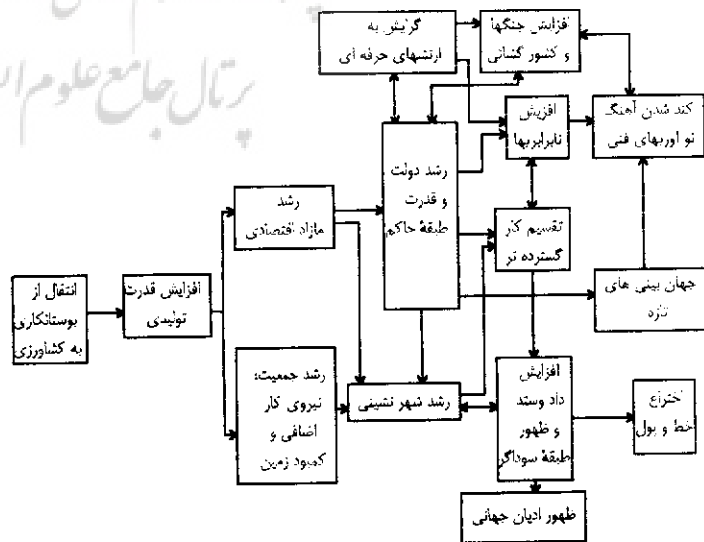


انقلاب صنعتی طی دوره ۱۸۳۰-۱۷۶۰ در انگلستان به وجود آمد و سپس طی چهار مرحله به وضع کنونی (زمان تدوین کتاب) رسید. مرحله اول در انگلستان میانه قرن هجدهم آغاز گردید و متمرکز بود بر صنایع نساجی، آهن، ذغال سنگ و اختراع نخستین ماشین بخار. دومین مرحله از اواسط قرن نوزدهم آغاز شد و مرتبط بود با رشد سریع صنعت راه‌آهن، تولید انبوه فولاد، جانشینی کشتی‌های بادبانی به وسیله کشتی‌های بخاری و کاربرد تکنولوژی جدید در کشاورزی. سومین دوره مربوط است به حوالی چرخش قرن بیستم که با رشد سریع صنایع اتومبیل، برق، تلفن و نفت مشخص می‌شود. جنگ جهانی دوم سرآغاز مرحله چهارم است که با رشد صنایع هواپیمائی، آلومینیوم، الکترونیک، پلاستیک، نیروی هسته‌ای، کامپیوتر و خودکاری همراه است (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۳۲۷-۳۴۳). پیشرفت‌های کلیدی دوره صنعت به دست آوردن منابع تازه انرژی، ماشین‌های تازه و مواد تازه است (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۳۴۳-۳۴۲).

علل تداوم انقلاب صنعتی از دیدگاه نویسندگان این کتاب عبارتند از:

- ۱- منابع اطلاعاتی وسیع‌تر و جمعیت‌های بیشتر
- ۲- تغییر موضع نسبت به نوآوری و ترک سنت‌گرایی که رسم دوره قبلی بود.
- ۳- سر برآوردن دانش‌های نوین.
- ۴- بالا گرفتن تهدید جنگ که موجب نوآوری‌های بیشتر در رقابت‌های تسلیحاتی گردید.
- ۵- آرزوی سطح زندگی بازم بالاتر که ایجاد انگیزه پیشرفت می‌نماید.
- ۶- بازخوردهای طبیعی و تهدید محیط زیست که موجب نوآوری‌های جدید برای حفاظت از آن گردید (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۳۴۸-۳۴۳).

نویسندگان سطح توسعه صنعتی جوامع را با مصرف سرانه انرژی در سال تعیین می‌کنند (لنسیکیها ۱۳۶۹،



تصویر ۴: نمودار تأثیرات انتقالی از بوستانکاری به کشاورزی (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۲۹۵).

۱۳۴۸) و معتقدند که همه جوامع اروپایی صنعتی کامل نیستند. برخی دو رگه کشاورزی - صنعتی هستند و برخی از کشورهای جهان سوم بوستانکاری صنعتی شونده می‌باشند (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۳۵۰).

نویسندگان کتاب پیامدهای انقلاب صنعتی را به دو دسته پیامدهای زودرس و دیررس تقسیم می‌نمایند. پیامدهای زودرس عبارتند از ایجاد نظام کارخانه‌ای، مراکز شهری جدید، استخدام کارگر، و رکود یا کاهش عرضه کار در بخش کشاورزی. مهاجرت به مناطق شهری نیز که قبلاً وجود داشت سرعت و شدت بیشتری به خود گرفت (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۳۵۱-۳۵۰). مسایل حاد دیگری مثل گسستگی خشونت بار روابط اجتماعی و پیوندهای خویشاوندی و رفاقت و ایجاد آسیب‌های جدید مثل بیکاری، فقر و درماندگی، اعتیاد، جنایت، هرزگی، بیماری‌های روانی و جسمانی، و یاختن روحیه شخصی، جزء پیامدهای زودرس دسته‌بندی میشود (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۳۵۲).

پیامدهای دیررس عبارتند از افزایش جمعیت، به هم خوردن موازنه روستایی - شهری به نفع شهرها، ایجاد مراکز شهری بزرگ، کم شدن شمار متولد شدگان افزایش امید زندگی، خارج شدن خانواده از حالت یک واحد تولیدی، تغییر نقش زنان در اقتصاد، تغییر نقش جوانان، افزایش تولید و مصرف سرانه کالا، تقسیم کار بسیار پیچیده‌تر، بر چیده شدن حکومت‌های سلطنتی، افزایش نظارت و تکالیف حکومت، ایجاد نظام‌های آموزشی رایگان و همگانی، ایجاد جهان‌بینی‌های جدید (به ویژه سوسیالیسم)، ایجاد شبکه‌های ارتباطات و حمل و نقل، ایجاد یک فرهنگ کلی و همگانی، ایجاد نهادهای سیاسی جهانی نظیر سازمان ملل متحد، و توانایی تعدادی از جوامع بشری برای نابود کردن کل جامعه بشری (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۳۵۶-۳۵۵).

در ادامه این بخش لنسیکیها به بررسی جوامع صنعتی در سه فصل می‌پردازند. در فصل دهم به شالوده‌های تکنولوژیک و جهان‌بینی دوران صنعتی اشاره می‌کنند و معتقدند که جهان‌بینی‌های آسمانی تبدیل به جهان‌بینی‌های زمینی شده‌اند. در جهان‌بینی‌های زمینی جمهوریخواهی دموکراتیک، سوسیالیسم انقلابی، ناسیونالیسم، و پراگماتیسم (مصلحت جویی) از انواع بارز می‌باشند که به شرح مختصری از آنان می‌پردازند (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۳۷۵-۳۶۱). در ادامه این فصل به بررسی جزئیات جمعیتی و اقتصاد این جوامع پرداخته می‌شود (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۳۷۵-۳۶۱).

فصل یازدهم عمدتاً به مسائل سیاسی جوامع صنعتی می‌پردازد که در کنار آن به مسئله جنگ، دسته‌بندی اجتماعی و نابرابری‌های اجتماعی اشاره دارد (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۴۶۶-۴۱۵). در فصل دوازدهم تحولات نظام خویشاوندی، دگرگونی نقش جوانان، هنرها و سرگرمی‌های جدید و رسانه‌های جمعی بحث می‌شود و در انتها به برخی از مسائل پیشرفت اشاره شده، روند رو به رشد در امتداد تحولات جوامع قبلی ذکر

◀ لنسیکیها در نگاهی به آینده

عمده‌ترین مسائل بشر را

تخریب محیط زیست و

افزایش جمعیت ذکر می‌کنند و پیشرفت

بیشتر تکنولوژی را

پیش‌بینی می‌نمایند. نهایتاً معتقدند که

تشکیل یک حکومت واحد

جهانی می‌تواند به توزیع مجدد

دست‌آوردهای تکنولوژیک

مبادرت کرده نیکبختی همه جوامع را

تضمین نماید.

می‌گردد (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۰۲-۴۶۷).

در فصل سیزدهم نویسندگان کتاب به جامعه‌های صنعتی شونده جهان سوم می‌پردازند. آنها می‌گویند کمتر از ۱/۳ جمعیت جهان در کشورهای صنعتی شونده دارند و یا دارای بوستانکار صنعتی شونده می‌باشند. به عقیده آنان این گونه کشورها در فرایند انتقالی نوسازی قرار دارند و سعی و تلاش در رشد نه تنها تکنولوژی بلکه تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی خویش می‌کنند. نویسندگان در این فصل ضمن اشاره به از بین رفتن جوامع دریایی و متلاشی شدن و یا در حال فروپاشی بودن جوامع ماهیگیری در دو قسمت به بررسی وضع جامعه‌های کشاورزی و صنعتی شونده و بوستانکاری صنعتی شونده می‌پردازند (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۰۴-۵۰۳).

در جامعه‌های کشاورزی صنعتی شونده به علت وجود تکنولوژی سنتی کشاورزی فقر وجود دارد. با وجود آموزش و پرورش جدید و وسایل ارتباط جمعی امیدواری‌ها، انتظارات و آگاهی‌های جدید حاصل شده و با بالا رفتن انتظارات و وجود فقر وضعیتی انقلابی در این جوامع حاکم است. عقب ماندگی این جوامع فقط در تکنولوژی و اقتصاد نیست بلکه «نهادهای عمده اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی، مذهبی، آموزشی، و همچنین حالات و ارزش‌های ویژه مردم را نیز در بر می‌گیرد.» (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۰۵).

در این گونه جوامع تکنولوژی کهنه کشاورزی مربوط به ۲۰۰۰ سال پیش وجود دارد و در برخی از نقاط تکنولوژی غربی به صورت کارخانه یا مزارع مکانیزه وارد شده و یک عدم تعادل اقتصادی ایجاد نموده است. محصولات آنها در بازارهای داخلی هم قدرت رقابت با محصولات کشورهای خارجی را ندارد. اغلب این کشورها به تولید مواد خام برای کشورهای صنعتی

می‌پردازند (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۱۵-۵۱۴). در مجموع اینگونه جوامع از نظر تکنولوژی و اقتصاد در حال رکود ارزیابی می‌شوند (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۰۸). در آنان به علت توسعه تسهیلات بهداشتی و پزشکی نرخ مرگ و میر پایین آمده و جمعیت به سرعت رو به افزایش است. با افزایش جمعیت فقر نیز افزون می‌گردد. «بالغ بر یک چهارم یا یک سوم از جمعیت غالب شهرهای بزرگ جهان سوم ... در زاغه‌نشین‌ها و حصارآبادهای معروف آنجا سکونت دارند» (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۱۰). تک محصولی بودن این جوامع وضع خطرناکی برایشان به وجود آورده و در صورتی که رهبری سیاسی مناسبی داشته باشند می‌توانند بر توسعه صنعتی خویش بکوشند (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۱۷-۵۱۶).

از لحاظ سیاسی این گونه کشورها در بحران هستند. رهبران سیاسی گذشته قادر به نوسازی آنان نیستند. بدست گرفتن حکومت توسط نوسازان نیز اغلب اثبات شده که کافی نمی‌باشد. در ابتدای قرن بیستم این گونه کشورها از الگوهای دموکراتیک استفاده نمودند و در ورطه رقابت‌های حزبی وحدت سوز و فساد و خودخواهی‌های مقامات رسمی گرفتار شده و موفق نشدند (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۲۲-۵۲۳). بعد از آن به الگوهای آمرانه و یا سوسیالیستی روی آوردند که چندان موفقیت آمیز نبود (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۲۵). بعد از جنگ جهانی دوم برخی از آنان تلاش در ایجاد نظام‌های تلفیقی دو رگه دارند که ترکیبی از تجدیدگرایی و سنت طلبی است (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۲۶-۵۲۵).

اظهار نظر نویسندگان این کتاب در مورد انقلاب اسلامی به عنوان تحولی که در یکی از کشورهای کشاورزی صنعتی شونده اتفاق افتاده چنین است:

«در بعضی از جامعه‌های کشاورزی صنعتی شونده، نارسائیهای هر دو الگوی غربی و شورویایی در تضمین توسعه اجتماعی به تجدید حیات جنبش‌هایی انجمنی که بازگشت به گذشته را کارساز می‌دانستند. این گرایش به ویژه در جامعه‌های اسلامی نمود یافته است»

در این قسمت از تعدد قشرهای اجتماعی در جوامع کشاورزی صنعتی شونده به علت وجود نظام‌های اجتماعی سنتی و مدرن و کشمکش‌ها و شکاف‌های بین آنان نیز مختصراً سخن به میان آمده است (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۳۰-۵۲۴).

در جوامع بوستانکار صنعتی شونده نیز وضع تا حدودی مانند جوامع کشاورزی صنعتی شونده است با اندک اختلافاتی. از لحاظ تکنولوژیک جوامع بوستانکار تکنولوژی سنتی پیشرفته‌ای نداشته‌اند بنابراین شهرنشینی در آنان بسیار کمتر است (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۳۷). چون عادات و سنت‌های شهرنشینی ندارند پذیرش فرهنگ توسعه جدید نیز برایشان دشوارتر می‌نماید (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۳۹). این جوامع تراکم جمعیتی کمتری نسبت به جامعه‌های کشاورزی صنعتی شونده دارند و تخصصی شدن تولیدات ملیشان از آنان شدیدتر است (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۴۱). بسیاری از آنها سوسیالیست هستند اما از نوع سوسیالیسم آفریقایی

(لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۴۲-۵۴۱). از ساختار سنتی قبیله‌ای برخوردارند و اغلب مستعمره کشورهای اروپایی بوده‌اند. سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن اختلافات قبیله‌ای را در بین آنان تشدید نموده و مشکلات سیاسی زیادی نگاهی به گذشته و دورنمای آینده به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از آنچه در کتاب آورده‌اند می‌پردازند. آنها جدا شدن انسان از طبیعت و اجداد حیوانیش را از زمانی می‌دانند که «به یاری نظام‌های نمادین، انسان‌نماها قادر شدند قابلیت خود را در یادگیری‌های انفرادی به میزان زیادی گسترش دهند.» (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۶۴) و این حدود ۳۵۰۰۰ سال قبل بود که منجر به ابداع تکنیک‌های جدید بر اساس اطلاعات تکنولوژیکی شد (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۶۵-۵۶۴). تحولات تکنولوژیکی منجر به کمتر شدن آزادی، عدالت، نیکبختی، و اخلاق در اجتماعات بشری شد اما در ۱۵۰ سال اخیر با گسترش تکنولوژی صنعتی این مشخصه‌ها پیشرفت نمودند (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۷۹-۵۶۶).

نویسندگان در نگاهی به آینده عمده‌ترین مسائل بشر را تخریب محیط زیست و افزایش جمعیت ذکر می‌کنند و پیشرفت بیشتر تکنولوژی را پیش بینی می‌نمایند. نهایتاً معتقدند که تشکیل یک حکومت واحد جهانی می‌تواند به توزیع مجدد دست آورده‌های تکنولوژیک مبادرت کرده نیکبختی همه جوامع را تضمین نمایند. «در غیاب وحدت جهانی، شکاف سیاسی بین ملت‌های دارا و ملت‌های نادار بی‌گمان بازهم ژرفتر خواهد شد این شکاف در ربع قرن آینده به احتمال قوی مهم‌ترین مسئله سیاسی خواهد بود» (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۶۱۱). همچنین پیش‌بینی می‌کنند که در نظام جهانی آینده ۱- جامعه‌های ابتدایی و کوچک از بین خواهد رفت. ۲- از لحاظ تکنولوژی نظام جهانی پیشرفته‌تر خواهد شد. ۳- اندازه متوسط جامعه‌ها بزرگتر خواهد بود. ۴- از نظر اقتصادی جامعه‌ها به یکدیگر وابسته‌تر خواهند شد. ۵- نظام جهانی از نظر عملی و اجرایی کوچک‌تر خواهد شد. ۶- سطح تنش‌های میان جامعه‌ای بیشتر خواهد شد. ۷- تعداد بیشتری از جامعه‌ها توان آغاز یک جنگ هسته‌ای را خواهند داشت (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۶۱۶).

تحت عنوان هدف‌هایی والاتر، نویسندگان چنین نتیجه می‌گیرند که:

برایشان فراهم نموده است. حکومت‌های دموکراتیک در آنان نیز دوام نداشته است (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۵۱-۵۴۷). لایه بندی اجتماعی آنان نیز زیاد و غیرعادلانه است (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۵۲-۵۵۱) از این رو در این گونه جوامع شکاف‌ها و کشمکش‌های زیادی مشاهده می‌شود (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۵۲). ادیان بومی پیشرفته‌ای ندارند. تنها اسلام و مسیحیت به دلایل بیشتر سیاسی در بینشان رواج داشته اما حاکمیت ندارد (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۵۵-۵۵۲). نظام خویشاوندی قوی تری شکل ساخت بندی اجتماعی آنان بوده است که با ورد فرهنگ جدید کم‌کم رو به شکست و اضمحلال است. به خصوص چند همسری در بینشان

گرهارد لنسکی و جین لنسکی در کتاب سیر جوامع بشری در

قالب الگوی تکامل زیستی به شرح

تکامل اجتماعی جوامع بشری

می‌پردازند. در شرح

اجتماعات نیز از چارچوب

مکتب ساختی-کارکردی و بوم‌شناسی

اجتماعی استفاده می‌نمایند.

حاصل کار آنان بحث مسوطی در

جامعه‌شناسی تاریخی کلان می‌باشد.

بسیار رواج داشته است که در حال از بین رفتن می‌باشد (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۵۶-۵۵۵).

در خصوص آینده جوامع صنعتی شونده، لنسکی‌ها معتقدند وضع به آن سادگی که از اول پیش‌بینی می‌شد نیست. روند رشد اینگونه جوامع مثل کشورهای صنعتی پیش نرفته است و مشکلاتشان با افزایش جمعیت افزون شده است (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۵۷). از دیدگاه نظریه «وابستگی» این مشکلات از بیرون به این جوامع تحمیل گشته و از دید نظریه «امروزی شدن» به علت مشکل سنت‌های درونیشان می‌باشد (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۵۸). نویسندگان معتقدند که باید با دیدگاه بوم‌شناختی تکاملی به اوضاع آنان نگرست و به نیروهای بیرون و درون توجه کرد. بر اساس این نظریه مهم‌ترین مشکل اینگونه جوامع افزایش جمعیت است که حاصل دست آورده‌های صنعتی شدن را می‌بلعد (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۶۰-۵۵۹).

از نظر آنان کشورهای جهان سوم سه راه در پیش رو دارند: ۱- آنها که نیمه صنعتی هستند به رشد خود بیفزایند. ۲- آنان که سرمایه‌ای مثل نفت دارند عوامل زیربنایی نظیر بزرگراه‌ها، مدارس و کارخانه‌ها را تأمین کنند. ۳- آنان که می‌توانند خود را از دایره نفوذ جامعه‌های دیگر جدا نگهدارند به توسعه جدی منابع اقتصادی و انسانی خویش بپردازند (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۶۱). اما «تنها امیدواری واقعی عبارت است از سازمان گرفتن نوعی نظام سیاسی نوین در جهان امروز - یک نوع حکومت جهانی که قادر باشد منابع مالی، اطلاعاتی و مادی لازم را از جوامع صنعتی پیشرفته به جامعه‌های نیازمند منتقل سازد. از نظر سیاسی، چنین چیزی تخیل محض به نظر می‌رسد، ولی امکان آن از نظر تکنولوژی کاملاً فراهم است.» (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۶۲).

در فصل چهاردهم، نویسندگان تحت عنوان

«آینده نگری و تکنولوژی تنها هنگامی در حل مسائل مؤثر واقع می‌گردند که به شیوه‌ای مناسب به کار گرفته شوند. و این شرط تحقق نخواهد یافت مگر آنکه اعضای جامعه‌های بشری و به ویژه رهبران آنها واقعاً بپذیرند که بشریت در سیر تکاملی خود به نقطه‌ای حساس رسیده است. زیرا پیشرفت‌های تکنولوژی موقعتی آفریده است که در آن امکانات انتخاب برخی از جامعه‌ها بسی گسترده‌تر از امکانات مشابه جامعه‌های زمان گذشته، یا حتی بیشتر جامعه‌های امروزی، است. و افزون بر این، چنانچه جامعه‌های پیشرفته، زمان حاضر امروز انتخاب‌هایی خردمندانه به عمل نیاورند، به همین پیشرفت‌های فنی فردا امکانات انتخاب و چاره‌جویی آنها را بسیار محدودتر خواهند ساخت، و شاید هم به طریزی درمان‌ناپذیر.» (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۶۲۳-۶۲۲). و در نهایت می‌گویند:

«ما تمام فعالیت خود را بر آن نوع اطلاعات متمرکز ساخته‌ایم که ما را قادر می‌سازد به منابع محیط طبیعی دست بیاییم و آنها را به قصد برآوردن نیازها و آرزوهای خود تغییر شکل دهیم یا به مصرف برسانیم. ولی از هیچ کجا نیامده است که تکنولوژی باید همچنان به صورت نیروی مسلط بر شکل‌گیری بشری باقی بماند. فرهنگ چیزی است بیش از فن‌شناسی، و به همین سبب ما می‌توانیم هم سازماندهی کنیم و هم انگیزه ساز و الهام‌بخش باشیم.» (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۶۲۳)

نقد:

کسانی که علاقه‌مند به جامعه‌شناسی عمومی، جامعه‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی کلان، دانستن تاریخچه‌ای از سرنوشت جوامع انسانی و تمیز بین انواع جوامع یا شیوه‌های مختلف تولید هستند، می‌توانند از این کتاب سود فراوان ببرند. همچنین کسانی که خواستار دریافت تاریخچه مختصری از تحولات جامعه‌شناسی، فن‌آوری و فن‌شناسی جوامع انسانی، تاریخچه برخی از جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌های مؤثر در شکل‌دهی جوامع انسانی، تاریخ تمدن و از این قبیل می‌باشند، با مراجعه به این کتاب توضیحاتی را دریافت خواهند نمود. همچنین این کتاب مشکلات وضع موجود جوامع کشورهای به اصطلاح جهان سوم را به نحو مبسوط و البته ناامید کننده‌ای به اطلاع خوانندگان می‌رساند. گرچه تنها راه‌حل آنان را حل شدن در فرهنگ و نظام جهانی تک قطبی می‌داند (لنسیکیها ۱۳۶۹، ۵۲۴).

به طوری که در ابتدای خلاصه نیز ذکر شد این کتاب با نگرش مکتب ساختی-کارکردی به پدیده‌های اجتماعی می‌نگرد و روش‌شناسی متداول در این مکتب که همان اثبات‌گرایی است را پیگیری می‌نماید. تمسک به آمار و استنتاج و تعمیم آماری از جمله شیوه‌هایی است که نویسندگان این کتاب به کار گرفته‌اند. در این مکتب با به کارگیری روش نمونه‌ایده‌آل سازی ماکس وبر موضوع مورد مطالعه را در یک قالب انتزاعی به گونه‌ای محصور می‌نمایند که قادر به نمایش واقعیت نیست. به عقیده وبر نمونه‌ایده‌آل

دفاتر ثبت ایران

تاپو یا دفتر خاقانی، اطلاعات زیادی درباره جمعیت و درآمدهای ایالات عثمانی دارد که از سده پانزدهم میلادی / نهم هجری گردآوری شده و در استانبول و آنکارا نگهداری می‌شود. پیشتر، دفاتر ثبت در دفترخانه Defterkhane در نزدیکی مسجد سلطان احمد در استانبول و تحت نظارت بخش مجزائی در دولت نگهداری می‌شد. بخش عمده آنها به آرشیو دولتی (باشی وکالت آرشیوی) در استانبول منتقل شد که اکنون دارای ۱۱۵۵ جلد است. مجموعه دیگری حدود ۲۵۰ جلد در مدیریت تحقیقاتی عمومی (Tapu ve Kadastro Umum Mudurlugu) در آنکارا یافته می‌شود. جلد‌های دیگری نیز از جاهای گوناگون ایالات سابق عثمانی پیدا شده و می‌توان امیدوار بود که با کاوش‌های بیشتر، جلد‌های دیگری نیز پیدا شوند.

در چند دوره، بخش‌هایی از ایران به طور موقت به اشغال امپراتوری عثمانی درآمد و جهت آگاهی تشکیلات ایالتی و مالیاتی عثمانی، دفاتر ثبت تهیه شد. در میان مجموعه دفتر خاقانی در آرشیوهای استانبول، دفاتر زیر یافت شده‌اند:

اردبیل و تبریز؛ شماره ۸۹۶؛ ۵۴/۵ × ۲۰/۵ سانتیمتر؛ صفحات بدون صفحه شماری؛ وقف؛ ۱۱۳۹ هجری.

اردلان؛ شماره ۱۰۶۶؛ ۵۷/۵ × ۲۴ سانتیمتر؛ صفحات بدون صفحه شماری؛ مفصل؛ بدون تاریخ.

گنجه؛ شماره ۶۹۹؛ ۵۱/۵ × ۱۸/۵ سانتیمتر، صفحات بدون صفحه شماری؛ اجمال وقف؛ سلطنت محمد سوم.

گنجه؛ شماره ۹۰۳؛ ۴۶/۵ × ۱۶ سانتیمتر؛ صفحات بدون صفحه شماری؛ مفصل؛ ۱۱۴۰ هجری.

گنجه؛ دو جلد؛ شماره‌های ۹۱۳ و ۹۱۴؛ ۱۳/۳ × ۱۳/۵ × ۵۴/۵ سانتیمتر؛ صفحات بدون صفحه شماری؛ تیمار تعیین شده برای جنگ؛ ۱۱۴۵ هجری.

همدان؛ دو جلد؛ شماره‌های ۹۰۶ و ۹۰۷؛ ۲۳/۵ × ۶۱/۶ سانتیمتر؛ ۲۱۰ و ۲۳۲ برگ؛ مفصل؛ سلطنت احمد سوم.

ایران ناحیه نری؛ شماره ۷۶۹؛ ۴۲ × ۱۴/۵ سانتیمتر؛ ۴۰ برگ؛ زعامت و تیمار؛ سلطنت مراد چهارم.

کرمانشاه؛ شماره ۹۱۲؛ ۶۱ × ۲۳/۵ سانتیمتر؛ ۱۶۸ - ۴۶ برگ؛ مفصل؛ سلطنت احمد سوم.

خوی؛ شماره ۹۱۱؛ ۵۵/۵ × ۲۱/۵ سانتیمتر؛ ۲۲۶

از جمله مشکلات دیگری که ما با این کتاب داریم محصول اجتماع دیدن ادیان و حذف جنبه الهی آنان است که خود به بحث گسترده‌ای نیاز دارد و متخصصین علم کلام می‌باید پاسخ‌گویی آن باشند.

با توجه به نتیجه‌گیری نهایی لنسکی‌ها می‌توان سوالات زیر را مطرح نمود: اگر بر محور عنصر دیگری از فرهنگ - غیر از تکنولوژی و مراحل رشد آن - به تاریخ جوامع بنگریم آیا به همین نتایج خواهیم رسید؟ مثلاً اگر بر اساس مفاهیمی مثل عدالت و آزادی، نه با تعریفی که تمدن تکنولوژیک از آنان ارائه می‌دهد، بلکه به معنی رهانیدن انسان از کلیه قیود غیر رشد افزا، و محو ظلم در جنبه فردی و اجتماعی آن و گذاشتن هر چیز به جای خویش، به پیگیری تاریخ جامعه‌ها بپردازیم، آیا همین دسته‌بندی حاصل خواهد شد؟ و همین نتایج به دست خواهد آمد؟ اگر به گفته نویسندگان شیوه به کارگیری تکنولوژی مهمتر از خود تکنولوژی است - که هست - آیا می‌توان به نوشتن تاریخ دیگری از جوامع بر اساس شیوه به کارگیری تکنولوژی در آنان پرداخت؟

پی‌نوشت:

I.H.H. Gerth & C. Wright Mills, 1970: From Max Weber, Essays in Sociology (London, Rutledge) pp 59-60.

همیشه باید به گونه‌ای طراحی شود که ورای واقعیت باشد تا بتواند به مثابه یک متر انتزاعی برای همه نمونه‌ها عمل نماید^۱. دسته‌بندی جوامع به انواع ایده‌آل آن مثل: جامعه کشاورزی یا صنعتی محض، و سپس اذعان کردن به اینکه بسیاری از جوامع دو رگه هستند نمونه‌ای از ضعف اینگونه دسته‌بندی است.

اشکال دیگری که به این روش می‌توان گرفت یک متغیری دیدن موضوعات و علل آنها و در مورد کتاب حاضر جوامع و تحولات تاریخی آنهاست. برای شناسایی و دسته‌بندی جوامع همه جنبه‌ها به جز تکنولوژی کنار گذاشته شده است و همین عامل به عنوان مهمتری علت تغییرات فرض گردیده. نمی‌توان اهمیت تکنولوژی را در جوامع و یا تحولاتشان نادیده گرفت اما نه به عنوان تنها متغیر و یا تنها عامل. خود نویسندگان نیز در جای جای کتاب به این مطلب اعتراف می‌نمایند اما در عمل به علت مشکل قالب روش انتخاب شده، به آن توجهی ننموده و با همین یک عامل به قضاوت در مورد تاریخ بشریت می‌نشینند. حتی، به طوری که اشاره شد، در آخرین جملات کتاب نحوه به کارگیری تکنولوژی را مهم‌تر از خود آن معرفی می‌کنند و اعتراف می‌نمایند که فرهنگ فقط از تکنولوژی تشکیل نشده است (لنسکیها ۱۳۶۹، ۶۲۳).

برگزاری مراسم بزرگداشت هشتاد و چهارمین سالگرد شهادت رئیس دلواری

علی دلواری پرداخته، و همگامی مردم این شهرداری با مردان تنگستانی را بحث و بررسی کردند.

سید قاسم یاحسی، پژوهشگر بوشهری سومین سخنران جلسه بودند، که ضمن پرداختن به گوشه‌هایی از زندگینامه شهید رئیس علی از دو تن محققان تاریخ معاصر ایران مرحومان دکن زاده آمدیت و علی مراد فراشندی که با نوشته‌های خود باعث معرفی این قیام به مردم ایران گردیدند، تجلیل کردند. آخرین سخنران جلسه مترجم و محقق گرانقدر آقای کاوه بیات بودند، که در خصوص اهمیت مبارزات مردم جنوب در تثبیت منطفه‌ای و جهانی ایران در جنگ جهانی اول به ایراد سخن پرداخت.

تلاش مرکز بوشهرشناسی در برگزاری این مراسم قابل تقدیر بوده و انتظار می‌رود که در آینده نیز این گونه فعالیت‌ها تداوم یابد.

مرکز بوشهرشناسی روز چهارشنبه مورخ یازدهم شهریور ماه ۱۳۷۷ مراسم بزرگداشتی به مناسبت هشتاد و چهارمین سالگرد شهادت رئیس علی دلواری برگزار نمود.

در این مراسم در آغاز حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد حسن نری، رئیس مرکز بوشهرشناسی ضمن خیر مقدم به حاضرین در جلسه به بررسی انگیزه‌های قیام رئیس علی دلواری پرداخته، و در یک بررسی مقایسه‌ای با دیگر قیام‌های تاریخ معاصر ایران اظهار داشتند که رئیس علی دلواری از معدود مبارزینی است که با اتکاد به مذهب و دین و با پیروی از فرامین علماء و مجتهدین اقدام به مبارزه علیه استعمارگران انگلیسی گرفتند.

سخنران بعدی این مراسم عبدالکریم مشایخی بودند که به بررسی نقش مردم بوشهر در قیام رئیس